

رسانه‌ها و استعداد‌های درخشان

دانشگاه‌های خصوصی آلمان مغزهای نخبه را جذب می‌کنند*

در اوایل مهرماه امسال یک دانشگاه خصوصی در شهر برمن در شمال آلمان افتتاح خواهد شد که سرمایه اولیه ۱۱۲/۵ میلیون دلاری آن را مقامات این شهر تأمین کرده‌اند. دانشگاه بین‌المللی برمن^(۱) که در محل سابق یک پادگان نظامی قرار دارد، با هدف آموزش مغزهای نخبه جهان تأسیس شده است. اما تأسیس آن در منطقه‌ای از آلمان که با مشکل کمبود منابع مالی آموزشی و بیکاری نسبتاً بالا روبرو است، باعث بروز انتقادهایی شده است. به گزارش خبرگزاری آلمان، فریتز شومان رئیس و بنیانگذار دانشگاه امیدوار است این دانشگاه بتواند از سراسر جهان دانشجو جذب کند. دانشجویان در دانشکده‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی به تحصیل می‌پردازند و در پایان سه سال مدرک کارشناسی می‌گیرند. آنان می‌توانند در رشته‌هایی مانند تاریخ، هنر و ادبیات، روانشناسی شناختی یا علوم اجتماعی

یکپارچه تخصص بگیرند. محوطه دانشگاه به نام آلفرد کروپ صاحب صنعت بزرگ آلمانی نامیده شده است. بیشتر هزینه ساخت دانشگاه را بنیاد آلفرد کروپ تأمین کرده است.

منتقدان می‌گویند برمن باید به جای تأسیس دانشگاهی برای افراد متمول، هزینه نظام آموزش عمومی خود را تأمین کند که با مشکل مالی روبرو است. برمن کوچکترین ایالت از ۱۶ ایالت آلمان است. شومان این انتقاد را رد می‌کند و معتقد است دانشگاه خصوصی جدید موجب تغییری در نظام آموزش عالی آلمان است که باید مدتها پیش انجام می‌شد. در خلال سالهای اخیر چند دانشکده و مدرسه تجاری خصوصی در آلمان ایجاد شده است. اما اولین دانشگاه خصوصی در ایالت وست‌فالیای راین شمالی در سال ۱۹۸۳ تأسیس شد. این دانشگاه از آن زمان دچار مشکل مالی بوده است و با تکیه بر منابع مالی دولت ایالتی به فعالیت ادامه داده است. مسئولان دانشگاه بین‌المللی برمن معتقدند این دانشگاه می‌تواند از نظر اقتصادی دوام آورد، البته با کمک صنایع و افراد خیر. چند ماه پیش این دانشگاه قسمتی را تأسیس کرد که بنیاد آمریکا نامگذاری شده است. این کار این امکان را به دانشگاه می‌دهد تا از کمکهای مالی آمریکاییها بهره‌مند شود و در عین حال از معافیتهای مالیاتی طبق قانون آمریکا برخوردار شود. در این راه دانشگاه رایس در شهر هوستون در ایالت تگزاس آمریکا با دانشگاه بین‌المللی برمن همراه شده است.

شومان می‌گوید: دانشگاه بین‌المللی برمن از نظر دانشجو و محیط دانشگاه در پی برتری و بین‌المللی بودن است. آموزش به زبان انگلیسی، مدارک بین‌المللی و طرحهای پژوهشی مشترک بین‌المللی از ویژگیهای این دانشگاه است. تا به حال، فقط ۱۳۰ دانشجو با پرداخت شهریه سالانه ۱۴۵۰۰ دلاری آن ثبت نام کرده‌اند. هیئت علمی دانشگاه متشکل از ۳۰ نفر است که از بین ۱۶۰۰ متقاضی از سراسر جهان انتخاب شده‌اند.

انتظار می‌رود ظرف ۵ سال آینده و با دو برابر شدن سرمایه دانشگاه، این شمار نیز دو برابر شود. عرضه دروس در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا برای سال تحصیلی آینده پیش‌بینی شده است.

شومان با حساسیت اتهام تأسیس دانشگاه برای پسران و دختران ثروتمندان را رد و خاطر نشان می‌کند براساس شایستگی، دانشجویان از بورسیه برخوردار می‌شوند، به دیگر دانشجویان هم وام و کمک بلاعوض داده می‌شود. این دانشگاه تا سال ۲۰۰۵ تکمیل می‌شود

و تازه در آن زمان فقط ۱۲۰۰ نفر دانشجو خواهد داشت که بسیار کمتر از سایر دانشگاههای دولتی آلمان است که اغلب بیش از ۳۰۰۰۰۰ دانشجو دارند. ۷۰ درصد نخستین دانشجویان دانشگاه بین‌المللی برمن خارجی و از کشورهای همچون نپال، آمریکا، ایتالیا، کانادا، فرانسه و بلغارستان هستند.

در سالهای اخیر شمار فزاینده‌ای از آلمانیها که از راهیابی به دانشگاههای شلوغ این کشور بازمانده‌اند، برای تحصیلات عازم انگلیس، فرانسه و آمریکا شده‌اند. هنینگ شرف شهردار برمن که عضو حزب سوسیال دموکرات است، می‌گوید طرح دانشگاه شایستگی حمایت اولیه را دارد. با این حال، وی خصوصی سازی دانشگاهها را رد کرد. سرمایه اولیه دانشگاه از بودجه عمرانی شهرداری برمن تأمین شده است.

در اولین مرحله از افتتاح دانشگاه از ساختمانهای گردهمایی، دو سالن ورزشی، یک تالار گردهمایی و ۲۸ آپارتمان دانشکده‌ها بهره‌برداری خواهد شد.

حذف کنکور*

در صورت اهتمام دولت و مجلس سال آینده همه علاقه‌مندان دانشجو خواهند بود و واژه «پشت کنکوری» در قاموس لغات جایی نخواهد داشت.

هر سال حدود ۱۵۰۰۰۰۰ نفر در آزمون سراسری دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی شرکت می‌کنند، از این تعداد حدود ۳۰۰۰۰۰ نفر وارد دانشگاهها می‌شوند (سرتاسری و آزاد اسلامی). تعدادی از این افراد عطای ادامه تحصیل و اخذ مدرک بالاتر را به لقایش می‌بخشند و کنار می‌کشند (حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر، این عدد تقریبی است) ۱۰۰۰۰۰۰ نفر باقیمانده پس از مدتی کوتاه استراحت دوباره برای شرکت و حضور در کنکور سال بعد آماده می‌شوند.

اگر فرض کنیم هر نفر بطور میانگین برای شرکت در کنکور و کسب مهارتهای لازم حدود ۲۵۰ هزار تومان هزینه کند، در آن صورت هزینه تمام شده برای شرکت مجدد یک میلیون نفر در کنکور سال بعد حدود ۲۵۰ میلیارد تومان خواهد بود که رقم بسیار قابل توجهی است.

نشان می‌دهیم صرف این هزینه (از محل سبدهزینه‌های خانواده‌های کشور) توجیه اقتصادی ندارد.

۱- یک فرد در ازای هزینه این مبلغ، مطلب جدیدی نمی‌آموزد، بلکه تنها به مرور مجدد مباحثی که قبلاً آنها را آموزش دیده و هنگام اخذ مدرک دیپلم آنها را امتحان داده و در آزمون مربوطه قبول شده است می‌پردازد.

۲- ملاک قبولی در هر آزمونی کسب حداقل نمره ۱۰ (از ۲۰) است. چه بسا ممکن است فرد در کنکور در تمامی دروس حداقل نمره قبولی را کسب کرده باشد.

حال اگر علاوه بر این مبلغ، خسارات روحی و روانی ناشی از عدم قبولی یک فرد در کنکور را که نصیب فرد و خانواده‌اش می‌شود و همچنین اثرات جانبی و مخربی را که این مسئله در جامعه ایجاد می‌کند و نیز مدت زمانی که این عده تا روز برگزاری کنکور صرف می‌کنند (در مورد همه اینها در مقوله دیگری می‌توان مفصل بحث کرد). در نظر بگیرید متوجه می‌شوید چرا عده‌یی از صاحب‌نظران عبور از هفت‌خوان رستم را آسانتر می‌دانند. تازه بعد از قبولی در کنکور و پس از ورود به دانشگاه مشکلات جدیدی رخ می‌نمایند.

۱- رشته تحصیلی مورد علاقه نیست.

۲- رشته تحصیلی با استعدادها همخوانی ندارد.

با این حال بخاطر بعضی ملاحظات و مصلحت‌های نادرست، تحصیل ادامه می‌یابد، مدرک تحصیلی با هزاران مکافات اخذ می‌شود. با عزمی راسخ و جزمی بی‌پایان آماده‌یی در خدمت خلاق در آیی ولی غافل که خوان دیگری در انتظارت نشسته است. بازار کاری جامعه آشفته است و امرار معاش و ادارت می‌کند در زمینه‌یی کاملاً نامرتبط با رشته تحصیلی فعالیت کنی و به کار مشغول شوی.

طرح حذف کنکور سراسری راهکاری است برای مقابله با همه این مشکلات و ناهنجاریها بدین شکل که پیشنهاد می‌کنم:

۱- مطابق مثال ذیل برای تمام رشته‌های موجود دانشگاهی جدولی از مشخصات استخراج و هنگام ثبت‌نام در اختیار داوطلبان قرار گیرد.

۲- هر داوطلب با توجه به علاقه استعداد و نیاز یکی از رشته‌های جدول را انتخاب و در آن ثبت‌نام کند.

۳- به هر داوطلب مطابق با دروس ترم اول رشته انتخابی، کتابهای مرجع ارسال یا معرفی

- شود. (در مورد این بند در ادامه طرح مطالبی عنوان خواهد شد)
- ۴- در تاریخ از قبل تعیین شده آزمون سرتاسری بین دانشجویان برگزار شود.
 - ۵- در پایان آزمون هر ترم تحصیلی کارنامه صادر و برای دانشجویان ارسال شود.
 - ۶- سالی دو یا سه آزمون سراسری برگزار شود.
 - ۷- شرایط قبولی و مشروطی و ادامه تحصیل همانند روال فعلی خواهد بود.
 - ۸- چنانچه دانشجو هر دوره را با موفقیت به پایان رساند مدرک معادل آن دوره به نام او صادر خواهد شد.
 - ۹- دانشجو می‌تواند در یک یا چند ماده درسی به صورت حضوری در کلاسهای درسی شرکت نماید، مشروط بر آنکه در آخرین آزمون نمرات او در یک یا چند ماده درسی بالاتر از سایر دانشجویان باشد، تعداد دانشجویانی که می‌توانند در کلاسهای درسی حاضر شوند، به ظرفیت و دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی بستگی دارد. با ذکر پاره‌یی از محاسن این طرح جزئیات بیشتری را مطرح می‌کنم:
 - ۱- برخلاف تصور اولیه، این طرح آموزشی غیر حضوری نیست، بلکه مطابق بند ۹ طرح افراد شایسته و فعال براحته و با تلاش مستمر می‌توانند در کلاسهای حضوری شرکت کنند، ضمن آنکه، برخلاف روش جاری که ورود به دانشگاه را به کیف تشبیه کرده‌اند و ورود به دانشگاه را مشکل اما خروج از آن را سهل می‌دانند و هیچ انگیزه خاصی را برای تلاش بیشتر به دانشجو نمی‌دهد در این روش باید افراد همواره لیاقت و شایستگی خود را اثبات کنند.
 - ۲- افراد مطابق میل، سلیقه، استعداد و نیاز رشته تحصیلی خود را انتخاب می‌کنند، ملاحظات و مصلحت‌های کاذب در انتخاب رشته به حداقل می‌رسد و اگر هم باشد دانشجو بعد از طی یکی دو ترم متوجه اشتباه خود در انتخاب رشته می‌شود و براحته و با کمترین هزینه تغییر رشته می‌دهد.
 - ۳- یک نفر می‌تواند همزمان در ۲ یا حتی چند رشته تحصیل کند.
 - ۴- بحرانهای فردی - خانوادگی و اجتماعی ناشی از عدم قبولی فرد در کنکور به سمت صفر میل می‌کند.
 - ۵- فردی که توانایی لازم برای ادامه تحصیل را نداشته باشد به اختیار خود و بدون تحمیل از ادامه کار دست برمی‌دارد.
 - ۶- نظر به اینکه حضور در کلاسهای درسی منوط به تلاش و فعالیت بیشتر و اخذ شرایط

خاصی است و رقابت در این زمینه بسیار جدی خواهد بود، بنابراین هر فرد حتی المقذور سعی می‌کند دانشگاه نزدیک محل زندگی خود را برای کلاسهای حضوری انتخاب کند، لذا مشکلات مربوط به خوابگاه، سلف سرویس و مسائلی از این قبیل تا حد زیادی حل می‌شوند.

۷- برای هر ماده درسی متناسب با سرفصل‌های استاندارد توسط گروهی از استادان کتابی

تألیف و تدوین می‌شود که این کتاب مرجع آن ماده درسی خواهد بود.

۸- آزمون‌ها به صورت سرتاسری برگزار می‌شود لذا با اتخاذ یک روش و روال استاندارد

شرایط برای همه دانشجویان یکسان خواهد بود.

۹- هر شخص حقیقی و حقوقی واجد شرایط می‌تواند با تأسیس مؤسسه آموزشی در

راستای ارایه کلاسهای آموزشی - تقویتی و رفع اشکال در یک رشته دانشگاهی اقدام کند

(تأکید می‌کنم فقط در یک رشته دانشگاهی)

۱۰- افرادی که در زمان فعلی در این موضوع فعالیت می‌نمایند و ادار می‌شوند به دنبال

مطالب و مباحث جدیدی باشند.

۱۱- استادان دانشگاهها می‌توانند با ایجاد سایت اینترنت در یک ماده درسی دانشجویان

علاقه‌مند را تحت پوشش قرار دهند. همچنین با تولید و پخش نوارهای آموزشی و ویدیویی

قشر بیشتری را می‌توان تحت پوشش قرار داد. در هر صورت استفاده از امکانات و تجهیزات

سمعی و بصری در این طرح به حداکثر می‌رسد.

۱۲- با این طرح امکانات موجود بطور مساوی و برابر بین همه جوانان عزیز قرار می‌گیرد

و اگر هزینه‌ی هم باشد بطور مساوی برای همه خواهد بود. لذا با اجرای این طرح، عدالت

اجتماعی را تبلور عینی می‌بخشیم.

۱۳- با بازبینی و اصلاح قانون کار می‌توان امکان فعالیت پاره وقت دانشجویان را فراهم

نمود (برای ایجاد امکان کار پاره وقت برای دانشجویان طرح ظریف و مستقلى وجود دارد که

در فرصت مناسب ارایه خواهد شد)

اگر این طرح مورد توجه قرار گیرد و کار کارشناسی لازم انجام پذیرد می‌توان گفت که

طرح یک پدیده و یک انقلاب عملی است و می‌تواند مکمل انقلاب شکوهمند اسلامی در

بهمن ۵۷ باشد.

لذا از کلیه مقامات مسؤول در دولت، نمایندگان محترم مجلس، استادان محترم دانشگاهها

و دانشگاههای برتر کشور استدعا دارد با نقدهای مسؤولانه و کارشناسانه خود زمینه اجرای

این طرح را فراهم کنند. از سایر مطبوعات کشور نیز تقاضا دارد با چاپ مجدد این طرح زمینه اطلاع رسانی و معرفی طرح برای تمام اقشار علاقه‌مند را فراهم نمایند.

کنکور؛ بحران آینده*

سرانجام نتیجه آزمون سراسری ورود به دانشگاه‌ها اعلام شد و به تنش روانی صدها هزار شرکت‌کننده جوان خاتمه داد؛ آزمونی که سالهاست به صورت یک غول بزرگ بر سر راه سعادت و خوشبختی دانش‌آموزان تصویر می‌شود و آنان باید با صرف انرژی، وقت بسیار و پول فراوان تلاش کنند تا بر آن فایق آیند. در این میان، اگر والدین و اطرافیان نیز توقعی بیش از حد توان آنها داشته باشند، بر عمق و وسعت فشار روانی‌شان صدچندان افزوده می‌شود. اعلام اسامی پذیرفته شدگان در کنکور امسال، حاوی یک خبر مهم نیز بود و آن قبولی ۶۸ درصدی دختران و قبولی ۳۲ درصدی پسران در کنکور ورودی سال ۱۳۸۰ است؛ خبری که بار دیگر ضعف برنامه‌ریزی فرهنگی در کشور را به رخ همه مسوولان می‌کشد و از بروز ناهنجاریهای بسیار در آینده‌ای نه چندان دور خبر می‌دهد. هرچند بسیاری از مسوولان شاید اصلاً علاقه‌ای به دانستن دلیل این موضوع نداشته باشند، ولی بروز این وضعیت نامتعادل، می‌تواند در آینده تعادل اجتماعی را بر هم بزند؛ پس لازم است به چند حقیقت توجه شود:

اول: علم‌اندوزی از طریق دانشگاه‌ها، سالهاست در کشور ما تبدیل به وسیله کسب وجهه و شأن اجتماعی شده است. زیرا بسیار سخت به دست می‌آید و در ذات خود نیز از علم دوستی تقریباً تهی است. دوم: دولت و مسوولان امر، همه ساله از نبود امکان جذب دانش‌آموختگان خبر می‌دهند و بیکاری ۳۰۰ هزار نفر آنها را که معادل ۱۰ درصد بیکاران کشور است مطرح کرده و پیشاپیش از اکثریت قریب به اتفاق آنها اعلام بی‌نیازی می‌کنند.

سوم: حقوق اندک و هزینه‌های فوق‌العاده آن هم برای پسر جوانی که پس از فراغت از تحصیل در آغاز مسیر زندگی قرار می‌گیرد و در عین حال با زیر بغل داشتن دانشنامه‌لیسانس یا بالاتر، حاضر به انجام هر کاری نیست، بسیار غمبار و ناامیدکننده است و این چنین است که انگیزه رقابت کم و شرکت در کنکور به اقدامی تنها به منظور خالی نبودن عریضه برای گروه

پسران تبدیل می‌شود، اما این وضعیت برای دخترها شکل دیگری دارد: از یک طرف، جو مسلط اجتماعی امروز ما اعتبار و فرصتهایی را در اختیار آنها گذاشته که در تاریخ این کشور بی سابقه است و از طرف دیگر، بسیاری از آنها با استرس و فشارهای روانی محدود کننده‌ای که پسرها در رابطه با وضعیت شغلی و زندگی آینده دارند، مواجه نیستند. هنوز خانواده‌ها به عنوان بزرگترین حامی دختران خود تا هر سن و سالی که ازدواج نکرده باشند و یا حتی پس از آن مطرح هستند، اما از پسرها انتظار می‌رود تا به سرعت گلیم خود را از آب بیرون بکشند و استقلال خود را در جنبه‌های مختلف برای تشکیل زندگی نشان دهند. این شرایط، آینده را نیز با خطر مواجه می‌کند؛ زیرا تا چند سال دیگر و پس از برگزاری پی در پی چند آزمون دانشگاهی و تکرار این ماجرا، با جماعت دختران دانشگاه رفته‌ای مواجه خواهیم شد که ازدواج با پسرهای جوان کم سواد را نمی‌پذیرند و یا اگر قبول کنند، این تفاوت به عنوان یک عامل مهم اختلاف آفرین در زندگی آنها نقش فعالی ایفا می‌کند و سلامت خانواده و اجتماع را به خطر می‌اندازد. همچنین با افزایش دانش آموختگان دختر، تعادل اجتماعی، ترکیب و توازن خانوادگی، اداری و شغلی نیز بر هم خواهد خورد و در آینده‌ای نه چندان دور با جماعت انبوهی از پسران کم سواد و غیر متخصص مواجه خواهیم بود که می‌توانند بحران آفرین باشند.

به هر حال، این قبیل بی‌تعدالی‌ها نشانه برنامه ریزی‌های غلط است اما هنوز دیر نشده و با رفع اشکال‌ها و استفاده از تجربه و تخصص افرادی که می‌توانند با جامعیت به آینده نگاه کنند و راه حل ارائه دهند، می‌توان از بروز مشکلات عدیده‌ای در آینده جلوگیری کرد.

یک جریان مافیایی مغزها را از کشور فراری می‌دهد*

یک جریان مافیایی باعث ترغیب بسیاری از افراد دانشگاهی و غیر دانشگاهی به مهاجرت از کشور شده است.

دکتر فرهاد رحمتی مدیرکل بورس و امور دانشجویان خارج وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، بحران فرار مغزها را از مقطع لیسانس به بالا ذکر کرد و گفت: تعداد کمی از

دانشجویان المپیادی مقطع لیسانس به بالا در کشور باقی مانده‌اند و این جریان مافیایی باعث شده تا تنها دانشجویان رتبه اول المپیادی در دانشگاه‌ها عزیز شوند.

وی که در میزگرد مهاجرت نیروهای متخصص و عدم بسترسازی مناسب برای بازگشت آنها سخن می‌گفت، تصریح کرد: پدیده مهاجرت مغزها یکی از معضلات جهانی است و ریشه در ذات و طبیعت انسان‌ها دارد، زیرا هر انسان علاقه‌مند به زندگی در جایی است که مطالباتش فراهم شود. مدیرکل بورس و امور دانشجویان خارج افزود: علت فرار مغزها به مدیریت ناکارآمد و سیستم ناکارآمد مدیریت ستادی مربوط می‌شود.

وی افزود: در مهاجرت باید بر دو موضوع فرار مغزها و خروج نیروی انسانی به دلیل عدم فراهم بودن شرایط شغلی و نبود امکانات و شرایط تحقیقاتی در کشور بحث و بررسی انجام شود.

دکتر رحمتی، وظیفه دولت را ایجاد شرایط بهتر برای مهاجرت دانست و گفت: در صورت عدم بهره‌گیری از نیروهای متخصص باید آنها را به جایی فرستاد که شرایط زندگی بهتری داشته باشند نه آن‌که به صورت قاچاق از کشور خارج و در معرض حوادث ناگوار قرار گیرند.

رحمتی با بیان اینکه باید با فراهم کردن شرایط تحقیق، به جذب متخصصان پرداخت، گفت: پدیده فرار مغزها می‌تواند از لحاظ نشر فرهنگ اسلامی، صادرات مغز و واردات تکنولوژی و نیروی انسانی ایرانی موجود در کشورهای دیگر اثرات مثبتی هم داشته باشد.

خاطرات نابغه پست مدرن*

شنبه: بن‌لادن تلفن زد و آدرس کلبه‌ام در اعماق جنگل‌های آمازون را می‌خواست. بهش گفتم من با تروریست‌ها مخالفم، باز اگر آدمکش بودی قضیه فرق می‌کرد. ولی خب، دلم سوخت و آدرس را دادم.

یکشنبه: کوفی عنان از طرح من برای مقابله با تروریسم در امریکا استقبال کرد. در این طرح

با استفاده از بمب‌های اتمی، امریکا در عرض چند ثانیه به یک بیابان برهوت تبدیل می‌شود و در نتیجه کسی برای انجام کارهای توریستی آنجا نخواهد رفت.

دوشنبه: تلگراف بن‌لادن به دستم رسید، نتوانسته کلبه را در جنگل‌های آمازون پیدا کند. چاره‌ای نبود، آدرس ویلای زمستانی‌ام در قطب جنوب را برایش فرستادم.

سه‌شنبه: کالین‌پاول زنگ زد و سراغ یک خیاط خیلی خوب رو ازم گرفت. علی‌الظاهر موقع یک سخنرانی هیجان‌انگیز در ارتباط با وقایع اخیر امریکا خیلی تقلا کرده، درز شلوارش به طور سرتاسری شکاف خورده. برای این که سربه سرش بگذارم، آدرس خونه فیدل کاسترو را بهش دادم.

چهارشنبه: صبح زود از خواب پریدم، از پشت بوم صداهای وحشتناکی می‌اومد. رفتم بالا دیدم یک دونه اف. ۱۴ روی کانال کولر فرود اومده. خلبانش آدرس بن‌لادن را می‌خواست. منم برای این که کلاه سرش بگذارم، آدرس یکی از فروشگاه‌هایم را توی اقیانوس آرام، به جای آدرس بن‌لادن دادم.

پنجشنبه: رادیو خیر سقوط یک اف. ۱۴ را توی اقیانوس آرام اعلام کرد، عجیبه‌ها! جمعه: فیدل کاسترو از هاوانا زنگ زد و حسابی از این که پاول را پیش اون فرستادم گله کرد. می‌گفت فعلاً شلوار پاول را گرو نگه داشته و بیچاره رو فرستاده واشنگتن.

مهاجرت نخبگان به غرب نظام کارشناسی ما را تهدید می‌کند*

در فرودگاه هستی، برای بدرقه یکی از بستگان که برای کار بهتر به آلمان می‌رود. با ناخرسندی در طول سالن انتظار فرودگاه قدم می‌زنی که ناگهان چشمت به امیر می‌افتد. دانش آموخته فیزیک کاربردی و از باهوش‌ترین آنها. در حالی که می‌دانی اختراع مهمی را نیز به ثبت رسانده، بعد از احوالپرسی از او می‌پرسی کجا؟ جواب می‌شنوی: کانادا آن هم با پذیرش از بهترین مرکز علمی آن دیار... بالاخره در ساعات انتهای شب، هر دو مسافر رهسپار می‌شوند یکی برای کار شاید سیاه و دیگری برای ادامه تحصیل و استفاده بهینه از تخصص

خود. اما تو مانده‌ای و با خود می‌اندیشی چرا؟ ریشه این بحران کجاست و آیا نمی‌توان برای مبارزه با آن چاره‌ای اندیشید؟

بسیاری از صاحب‌نظران بر این اعتقادند که یکی از مقوله‌های مهم اجتماعی که امروزه به عنوان یکی از معضلات حاد کشور مطرح است، مسأله فرار مغزها و نخبگان به سوی کشورهای توسعه یافته است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که عوامل شکل‌گیری این پدیده چیست؟ دکتر ناصر اقبالی رئیس مرکز جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز در این باره می‌گوید:

«مسأله مهاجرت در مفهوم کلی و مطلق آن امری ناپسند و مذموم نیست لیکن در سالهای اخیر شکل جدیدی از نقل مکان وارد حوزه مباحث جامعه‌شناسی شده است که اشاره به مهاجرت وسیع و همه جانبه متخصصان و نخبگان کشورهای جهان سوم به سوی کشورهای پیشرفته دارد که برای کشورهای مبدأ دارای بار ارزشی منفی است این پدیده وقتی معضل اجتماعی محسوب می‌شود که ما از کمبود چنین افرادی در رنج و تنگنا هستیم.»

دکتر اقبالی ضمن تفکیک بین علل و انگیزه‌های مهاجرت آنها را به صورت زیر بیان می‌کند:

«باید علل مهاجرت را در قبل و بعد از انقلاب تبیین کرد. بطور کلی مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور تا قبل از سال ۱۳۵۲، گسترش چشمگیری نداشته و منحصر به اقشار خاصی اعم از دانشجو و تاجر می‌شده است. از سال ۵۲ به بعد با افزایش قیمت نفت و عدم رشد آموزش عالی کشور و نیاز توجه بیشتر به این بخش در کشور تعداد دانشجویان ایرانی خارج از کشور افزایش یافت و تا سال ۱۳۵۷ به حدود ۱۰۰ هزار نفر بالغ گردید.»

به نظر می‌رسد عللی که در قبل از انقلاب مهاجرت ایرانیان را تشدید می‌کرد اغلب به دلیل ادامه تحصیلات عالی و رفاه بیشتر زندگی از نوع غربی آن بوده است و عمدتاً علل اجتماعی نداشته است. زیرا «هنجارهای اجتماعی دوران شاه با فرهنگ جامعه غربی تعارض نداشته و از سویی دیگر تلاش و سعی رژیم پهلوی مبنی بر همسویی و انطباق بیشتر با فرهنگ غربی صورت می‌گرفته است.»

اما علل حرکت جمعیت در جریان انقلاب در اثر تغییر و تحولات ناشی از انتقال قدرت بود. دکتر اقبالی می‌گوید: «عده‌ای از وابستگان دربار و اعضای دولت بخاطر ترس و وحشت ناشی از مجازات و دستگیری فرار را برقرار ترجیح می‌دادند. بعد از تثبیت پایه‌های انقلاب، بنا به ضرورت بیشترین توجه به ثبات سیاسی نظام معطوف شد. لذا به مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توجه کافی نشد و اقداماتی از جمله مصادره اموال و رشد فرهنگ ضد سرمایه‌داری زمینه خروج عده‌ای از صاحبان سرمایه و صنایع را مهیا ساخت.

از سوی دیگر تعارضات فرهنگی ناشی از جایگزینی هنجارهای جدید با الگوهای قبلی برای اقشار مختلف جامعه موجبات عدم توانایی عده‌ای از مردم در انطباق با اوضاع جدید را فراهم آورد که نهایتاً منجر به مهاجرت آنان گردید.»

دکتر اقبالی در مورد انگیزه‌های مهاجرت می‌گوید: «در گذشته زمینه‌های ارتباطی و گسترش علم و تکنولوژی بسیار محدود بود. به همین علت انگیزه‌ای هم برای مهاجرت‌های گسترده وجود نداشت. ولی در جهان امروز با گسترش علم و تکنیک و مراودات بین‌المللی دامنه مهاجرت‌ها وسیع‌تر شده است. افراد متخصص و تحصیلکرده به علت وجود امکانات پژوهشی و دسترسی آسان به منابع اطلاعاتی زندگی در خارج از کشور را ترجیح می‌دهند.» به زعم دکتر اقبالی بین علل و عوامل مهاجرت و علل و عوامل فرار مغزها یک رابطه کاملاً منطقی برقرار است. وی می‌افزاید: «از دو رویکرد کاملاً متفاوت می‌توان به این مسأله نگاه کرد. اگر از پشت عینک کشورهای جهان سوم به این مسأله نظر بیفکنیم با بار ارزشی تحت عنوان فرار مغزها بیان می‌شود و اگر از نظر کشورهای متمدن به این پدیده توجه کنیم به عنوان «سرریز یا خروج کادر تربیت شده» یاد می‌شود.

در همین راستا، کشورهای توسعه یافته نیز با فرصت‌طلبی، تلاش می‌کنند با جذب نخبگان و به اصطلاح مغزها، هزینه‌های آموزشی خود را کاهش دهند.

دکتر اقبالی عوامل تشدیدکننده فرار مغزها را در ایران به شکل یک زنجیره می‌بیند: «فرار مغزها که خود از سویی معلول عدم توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی کشورهای جهان سوم است دست در دست فقدان وسائل تحقیق و مطالعه داده و از جهتی دیگر موجبات کندی پیشرفت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در چنین جوامعی شده است. بدین ترتیب علت و معلول اثر متقابل در یکدیگر داشته و به اصطلاح دور تسلسلی را به وجود می‌آورند.» وی

همچنین می‌افزاید: «برآورده نشدن نیازهای دموکراتیک در داخل کشور و بزرگنمایی مشکلات داخلی و جنبه‌های فریبنده جهان غرب توسط کشورهای پیشرفته پا را از حوزه متخصصین، به دیگر حوزه‌ها مثل نخبگان فرهنگی و اجتماعی خواهد گذارد که بحرانهای خاص خود را خواهد داشت.»

دکتر اقبالی در زمینه چاره‌اندیشی و راه کنترل این بحران چنین می‌گوید: «براساس آمارها حدود ۳ میلیون بیکار در کشور وجود دارد که اگر ایجاد هر شغل بطور متوسط ۱۰ میلیون تومان هزینه برای دولت داشته باشد احتیاج به مبلغ هنگفتی سرمایه داریم که با توجه به درآمدها و هزینه‌ها و کسری بودجه سالانه کشور و افت و خیزهای ناشی از قیمت نفت در دنیا، دولت توانایی چنین سرمایه‌گذاری سنگینی را نخواهد داشت. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود که دولت بحث مهاجرت متخصصان را در قالب یک برنامه مدون کارشناسی شده اعزام نیروی کار به خارج از کشور ببیند. که این دو حسن دارد یکی برای خود افراد که از طرق قانونی و زیر پوشش قوانین کشور مقصد، شروع به فعالیت می‌کنند و دوم اینکه عواید و سودش برای کشور مبدأ نیز خواهد بود چرا که افراد، بازگشت کرده و درآمد حاصله از کارشان در خارج به صورت ارز وارد کشور می‌شود.»

وی همچنین در زمینه اصلاح و بازنگری قوانین می‌افزاید: «پاره‌ای از قوانین در زمینه مهاجرت وجود دارد که نه تنها جریان فرار مغزها را متوقف نخواهد کرد بلکه عاملی در جهت تشدید آن خواهد بود. این قوانین غلط سبب می‌شود که وضعیت مهاجرین را به صورت غیر عادی در آورده و در نتیجه هرگونه ارتباط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را با آنان غیرممکن می‌سازد و در نهایت باعث گسست با نسل دوم آنها خواهد شد.»

اما همچنان این سؤال در ذهن هر ایرانی وطن دوست به شکل یک علامت سؤال بزرگ وجود دارد که آیا با راهکارهای ارائه شده می‌توان از روند روبه رشد مهاجرتها کاست؟

